

عرصه زنان از سیاسی ترین عرصه های مقاومت و مبارزه است

بسیاری از فعالین جنبش زنان در ایران از اینکه به آن هویت سیاسی داده شود هراس دارند و به همین جهت در این جنبش(یا بنظر من بهترست گفته شود در بخشی از این جنبش) افراد سعی میکنند محتوای حرکت خود را چیز دیگری معرفی کنند. مثلا تحت نام های جنبش اجتماعی یا جنبش فرهنگی زنان و غیره. واقعیت آن است که مشاجره بر سر محتوای جنبش زنان در ایران و اینکه خود را چگونه باید معرفی و بیان کند، بحثی جاری در درون این جنبش است و طیف ها و گرایشات مختلف سیاسی بر مبنای موضع، حد و حدود مطالبات و افقی که برای این جنبش ترسیم میکنند، برخوردهای متفاوت کرده و سیاست های جور و واجور تبیین میکنند.

بحث بر سر محتوای جنبش زنان و دغدغه هایی که حول این جریان دارد را باید از دو جهت مورد بررسی قرار داد. یکی از زاویه وجود رژیم بشارت هار و خطرناک که هرگونه مبارزه و اعتراضی را وحشیانه سرکوب میکند و میخواهد حق هرگونه مقاومت و اعتراضی را از هر بخشی از مردم سلب کند. اما همین شرایط سرکوب و اختناق بهمراه بیحقوقی مفرط و بیعدالتی های وحشتناک، به اینصورت یا آنصورت به مقاومت و اعتراض دامن میزند.

این گرایش که برای ممانعت از سرکوبگری رژیم به مبارزه خود رنگ و بوی غیر سیاسی بدهیم و به اصطلاح همه مطالبات را صرفا در چارچوبه های صنفی تعریف و تعیین کنیم، گرایشی نسبتا قدرتمند است. در حالیکه تجربه مبارزه بخش های مختلف مردم مرتبا این را نشان میدهد که در جامعه خفقان زده ایران هرگونه مبارزه ای، هر اندازه هم رنگ و لعاب صنفی داشته باشد و صرفا برای طرح برخی مطالبات حق طلبانه صنفی هم براه افتاده باشد، توسط نیروهای رژیم بشارت سرکوب میشود. حمله دستجات نیروهای انتظامی و نیروهای شبه نظامی و لباس شخصی ها به صفوف مبارزه مردم، ضرب و شتم و دستگیری و زندان و ناپدید شدنها و غیره، روتین برخورد رژیم به مقاومت مردم است. در این جامعه فاشیستی هر مبارزه صنفی سریعا خصلت سیاسی پیدا میکند و رژیم جمهوری اسلامی در اینمورد هیچ توهمی ندارد و سعی میکند مبارزه را در نطفه خفه کند. پس بهترست فعالین جنبش مردم، زنان مبارز و آگاهی که برای ارتقا و پیشروی این جنبش تلاش کرده و در راه رهایی زنان از نکبت این رژیم ضد زن، سیاست و نقشه عمل مبارزاتی ترسیم میکنند، این حقیقت مثل روز روشن را باور کرده، دست از توهمات خود برداشته و مبارزه برای مطالبات زنان را به مبارزه سیاسی بزرگتر و در جهت سرنگونی این رژیم گره بزنند.

تلاش برای غیر سیاسی جلوه دادن مبارزه و مطالبات زنان)حتا اگر برای ممانعت از حمله

رژیم باشد (تلاشی بیهوده و بسیار مضر است. بیهوده است چرا که مانع سرکوب نمی شود. اینرا به تجربه بارها دیده ایم. مضر است چرا که این درک و روحیه را به وجود میآورد که بدون دامن زدن به یک مبارزه سیاسی و قدرتمند علیه سیاست، قوانین و عملکردهای رژیم، میتوان به مطالبات زنان دست یافت و یا بیشتر از آن رژیم را تضعیف کرده و شرایط را برای سرنگونی آن فراهم کرد. مضر است چرا که بر خلاف واقعیات عینی و روند واقعی مبارزه و پیشروی امور است. مضر است چرا که جنبش زنان را در موقعیت ضعیف و تظلم خواهی قرار میدهد و قادر نیست بخشهای پیشرو و رادیکال زنان را که عمیقا خواست سرنگونی این رژیم را دارند و منافعشان را هیچ چیزی کمتر از سرنگونی جمهوری اسلامی پاسخ نمیدهد، بسیج و متحد کند. تاکتیک "غیر سیاسی" جلوه دادن مبارزه زنان، اینکه نهایتا وظیفه مبارزاتی زنان اینست که "روز جهانی فقر" یا "روز جهانی کودک" و امثالهم را برگزار کنند، در جوهر خود منطبق بر این ایده عقب مانده و نادرست است که گویی زنان از آنجایی که موجوداتی نرم و ظریف و احساساتی هستند صرفا به درد این نوع فعالیتها میخورند و عرصه سیاست و قدرت سیاسی، عرصه های مردانه است و ربطی به زنان ندارد. مسلما اینجا قصد نداریم مبارزه و اعتراضاتی که توسط زنان آگاه و دلسوز و به مناسبت های پیش گفته براه می افتد را تخطئه کنیم. این فعالیتها خوب و مفید اند. اما هر آینه مبارزه خود را وراى این محدوده های از پیش تعیین شده نبریم و تلاش نکنیم این فعالیتها را به مبارزه ای بزرگتر و به ادعا نامه ای قدرتمند علیه رژیم جمهوری اسلامی تبدیل کنیم، این فعالیتها بخودی خود راه بجایی نخواهند برد. فقر و بینوایی اکثریت مردم و بیشتر از همه زنان ابعادی هولناک یافته است. پدیده کودکان خیابانی و فقر قلب هر انسان شرافتمندی را از جا می کند. اما عامل و باعث همه اینها حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی است. وجود دولتی که لازمه بقایش فقر و فلاکت، فساد و اعتیاد، خیل گسترده کودکان خیابانی و تن فروش های 13 ساله است. از زاویه دیگری هم مساله زنان و اینکه "صنفی یا سیاسی" است مطرح میشود. دیدگاه و بینش دوم خردادی و یا دیدگاه برخی نیروهای رفرمیست غیر حکومتی. این تفکر از بالا و از درون جناحهای از طبقه حاکمه سر ریز شده و در نقاطی منطبق بر گرایشات رفرمیستی بخش هایی از جنبش زنان می شود. یعنی صرفا مساله اتخاذ تاکتیک برای ممانعت از سرکوب نیست. بلکه موضع، دیدگاه و نهایت مطالبات بخشی از جامعه را نیز منعکس میکند. آن بخش هایی از جامعه که به خاطر محدودیت های طبقاتی و تفکرشان در نهایت چیزی بیشتر از دستیابی به برخی خواسته ها در چارچوب همین سیستم نمی خواهند. حداکثر مطالباتشان ایجاد تغییراتی جزئی در این بند و آن بند قوانین اسلامی است و یا در حسرت پیوستن ایران به کنوانسیون منع تبعیض از زنان می سوزند.

شما هر یک از مطالبات زنان را که در نظر بگیرید بصورتی حاد با قوانین رژیم اسلامی روبرو می شوید. با قانون اساسی، قانون مدنی، قانون جزایی و مجازات های اسلامی. در برابر هر خواسته ای مانند حق طلاق، حق حضانت، حق سفر، حق تعیین مسکن، حق انتخاب

پوشش, حق عاشق شدن, حق کنترل بر بدن خویش و غیره, در برابر تمامی این مطالبات اولیه که شایسته هر انسان آزادی است, جمهوری اسلامی زنان را به بردگی گرفته و با قوانینش و با نیروهای حافظ این قوانین یعنی قوای سرکوبگرش در برابر زنان ایستاده است. بطور عینی و واقعی انگشت نهادن بروی هر یک از این خواسته ها یعنی به مصاف گرفتن قوانین و سیاستهای رسمی جمهوری اسلامی در عرصه زنان. اگرچه برخی از این مطالبات بیشتر از بقیه ارکان و ریشه های رژیم را مورد ضرب قرار میدهد و از این جهت طرح آنها در مبارزه علیه جمهوری اسلامی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است) مانند حق انتخاب پوشش و مبارزه برای لغو حجاب اجباری (اما در عین حال هر یک از این مطالبات به این ترتیب یا آن ترتیب ریشه های ایدئولوژیک و سیاست های کلی رژیم را مورد ضرب قرار میدهد. این امری است که حکومت به آن واقف است. به همین خاطر علیرغم اینکه برخی از بخش های جنبش زنان مرتباً ادعا میکنند که حرکت آنها سیاسی نیست و صرفاً برخی مطالبات صنفی را بیان میکنند, با این وصف هنگام طرح مسالمت جویانه و آرام همین خواسته ها نیز وحشیانه مورد حمله نیروهای سرکوبگر واقع می شوند. آخرین نمونه این تجربه را میتوان در متینگ 8 مارس زنان در پارک دانشجو مشاهده کرد. در این متینگ خواست لغو حجاب اجباری مطرح نبود و این خواست تبدیل به یکی از شعارهای پلاکاردها نگشت. متینگی بود به اصطلاح آرام و تمیز! اما رژیم اسلامی برای 15 دقیقه هم تاب تحمل این گردهمایی را نداشت و همانطور که میدانیم به ضرب و شتم وحشیانه ای دست زد. آیا همین عملکرد رژیم برای آن دسته دوستانی که به دلایل مختلف (ترس از حمله رژیم یا توهم و غیره) از پیش گذاشتن برخی خواسته های ریشه ای تر خودداری میکنند به فکر وا نمیدارد؟ بقولی وقتی که رژیم بهر صورت بما اینطور حمله میکند پس چرا سطح خواسته ها و مطالباتمان را بالاتر نبریم؟ چرا همه خواسته ها و تمایلات ذهنی و قلبی و عینی خود را بروی پلاکاردهایمان ننویسیم؟ چرا کاری نکنیم که مردم وقتی به متینگ ما نگاه میکنند بتوانند علاوه بر شعارهای خوب و عادلانه ای مثل "برابری", "عدالت اجتماعی", "مزد برابر در مقابل کار برابر" و غیره نسبت به خواسته های مشخص, بسیار عینی و خاص که روزمره زندگی را بر ما جهنم کرده و نفس ما را بند آورده مانند "لغو حجاب اجباری" و غیره, آگاه شوند. این مهم ترین درس سیاسی است که باید از این مبارزه آموخته شود.

شاید عرصه زنان تحت حاکمیت این رژیم تنها عرصه ای باشد که دست گذاشتن بروی هر گوشه آن پایه های رژیم را بزیر ضرب می برد. با شرع و عرفش. با نوشته ها و نا نوشته هایش. به همین خاطر عرصه زنان در ایران از سیاسی ترین عرصه های مقاومت و مبارزه است. از همان زنی که در مقابل دادگاههای خانواده قانون شرع را به مصاف میگیرد, تا دختر جوانی که در برابر نیروهای امر به معروف و نهی از منکر تمرّد میکند, تا زنی که خارج از چارچوبه های تعیین شده توسط قوانین شریعت عاشق می شود و و.....حتا اگر خود به آن آگاه نباشند به نوعی وارد مبارزه سیاسی با رژیم شده اند. این واقعیت جاری و عینی این

جامعه است. پس وظیفه فعالین جنبش زنان اینست که این واقعیت را به رسمیت شناخته و برای جمع کردن این انرژی های فراوان و در راه گسستن زنجیرهای انقیاد از دست و پای میلیونها زن ستمدیده، نقشه و سیاست رهایی بخش را ترسیم کنند.

مسئله زنان، شراکت در قدرت سیاسی حاکم نیست. زنان قدرت سیاسی ای از نوع دیگر میخواهند

موضوع سیاسی یا صنفی بودن جنبش زنان از این زاویه نیز مطرح می شود که زنان باید در قدرت سیاسی کنونی شریک باشند یا در مناسبات قدرت به آنان سهم بیشتری داده شود. سردمدار طرح این مسئله جناح هایی از همین قدرت سیاسی حاکم هستند. نیروهایی مانند دوم خردادی ها، اعم از مشارکتی ها یا تحکیم وحدتی ها و امثالهم، برخی از نیروهای وابسته به این جریانات حکومتی، دست بر قضا بروی مساله زنان و رابطه اش با سیاست و مناسبات قدرت سیاسی تاکید میگذارند. هرچند این نیروها طیفهای مختلفی را در بر میگیرند اما کنه بحث همه شان یکی است. همین ها هستند که در دوره انتخابات ریاست جمهوری سعی کردند موضوع تفسیر "رجل" در قانون اساسی را به محور خواسته ها و مطالبات زنان تبدیل کنند. در این مورد مفید است که نگاهی به سخنان الهه کولایی (معاون دبیر کل جبهه مشارکت (بندازیم). وی در سخنرانی خود که بمناسبت 8 مارس در مراسم جبهه مشارکت ایراد کرد میگوید: «انشاء الله احزاب و گروههای سیاسی نه فقط برای جذب حمایت و کسب قدرت بلکه برای سهم کردن زنان در قدرت به بازسازی رفتار و برنامه های خود پردازند (». «مسئله زنان؛ سیاسی یا غیر سیاسی. گزارش مراسم جبهه مشارکت در روز جهانی زن - روزنامه شرق - 5-شنبه 18 اسفند 1384 - 9 مارس 2006)

هنگام خواندن این سطور آدم به این فکر می افتد که خود ایشان جزو همان دسته گروههای سیاسی است که پرداختن به مساله زنان را صرفا برای جذب حمایت زنان میخواهند. واقع وی میخواهد زنان در اعمال حاکمیت و در سیستمی شریک شوند که ستم بر زن جزو پایه ای ترین اصول و قواعدش می باشد. سیاست و رابطه آن با زنان از این جهت برای این نیروها طرح میشود که خود در ایندوره از شراکت عمده در قدرت سیاسی محروم شده و توسط جناح های رقیب به حاشیه پرتاب شده اند. ایندسته نیروها که عوام فریبانه در دوره دوم خرداد بروی مساله زنان و مطالباتشان مانور داده و تلاش کردند با وعده و وعید بروی خشم و انزجار زنان از این سیستم آب پاکی بریزند، امروز بطریقی دیگر همان راه را میروند. پیام ارتجاعی، خانه خراب کن و مفتضح این دسته نیروها به زنان اینست که بیائید در اعمال حاکمیت و سرکوبگری **بر خودتان** شریک شوید. سیستم را دست نخورده باقی بگذاریم و الی آخر.

حقیقت ماجرا آنجا بیشتر روشن می شود که الهه کولایی در ادامه همین صحبت خود میگوید: «زنان در 1400 سال پیش بر اساس آموزه های دین اسلام از حق تملک و اموال و اداره مستقل در فعالیتهای اقتصادی برخوردار شدند و امروز ما برای احیای این حق نیازمند

تلاش مجدد هستیم) «همان جا».

یعنی همین‌ها تا بحال کم نبوده و تازه باید منتظر احیای آموزه‌های دین اسلام شد! در حالیکه همین آموزه‌های زن‌ستیز و اجرای روزمره آن، وجود قدرتمند نظام مردسالارانه و پاتریارکال که اسلام حافظ آنست و در تمام عرصه‌های جامعه و زندگی و رفتار و آداب روزمره نسخه آنرا برای زنان پیچیده، همان چیزی است که سالهاست زنان و دختران را به بندگی کشانده. مجازات‌های ویژه‌ای که علیه زنان اعمال میشود (مانند سنگسار) (نعل به نعل اجرای آموزه‌های دین اسلام است. ضرورت تمکین زن از مرد و اینکه تحت هر شرایطی شوهر میتواند همسرش را مورد تجاوز قرار دهد نص صریح قرآن است که بمثابة یکی از مهمترین ضروریات حفظ نظم اجتماعی مورد تاکید قرار گرفته است. بنابراین حذف این قوانین از زندگی و حیات روزمره جامعه و مردم، جدایی دین از دولت بطوری که دین و مذهب امر صندوق خانه و خصوصی هر کسی باشد جزو خواسته‌ها و ضروریات اولیه مردم و زنان ماست. هر چند این خواست يك خواست اولیه و گام اول در پاره کردن زنجیرهای انقیاد زنان است اما در تضاد با ارکان اساسی و موجودیت جمهوری اسلامی قرار دارد. ض